

مطالعه چالش‌های فراروی سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر

بهنام لطفی*

چکیده

این تحقیق با رویکرد برساخت‌گرایی به دنبال پاسخ به این پرسش است که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر با چه چالش‌هایی مواجه هستند. روش مورد استفاده نظریه مبنایی و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۳ نفر از فعالان سمن‌ها و مشاهده ۳۴ سمن حمایتی است. طبق یافته‌ها، محوری‌ترین چالش پیش روی سمن‌ها، انجام «اقدامات خرددانه و فردگرایانه» است. آنچه منجر به ظهور چنین چالشی می‌گردد، نخست ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. فرایند توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطه فعالیت و گستره موضوعی سمن‌ها، بر چالش اصلی آنها در حوزه مداخله اثرگذار است. ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در اینجا قابل ذکر است. همچنین اقدامات آنها کلیشه نادرست نسبت به اقشار آسیب‌دیده به عنوان افرادی متهم، ضعیف و ترحم‌برانگیز را از بین نمی‌برد و اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند. در نهایت نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً منجر به ادغام اجتماعی مجدد اقشار آسیب‌پذیر در بدنه جامعه و عدم طرد این اقشار از اجتماع نمی‌گردد.

* دکترای جامعه‌شناسی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه مازندران، blotfi66@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های مردم‌نهاد، مسائل اجتماعی، برساخت‌گرایی اجتماعی، افشار آسیب‌پذیر، چالش‌های مداخله.

۱. مقدمه و بیان مسئله

سازمان‌های غیردولتی (NGO, Non Governmental Organization) یا سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) به سازمان‌های خصوصی اشاره دارد که برای رفع آلام مردم، ارتقاء سطح زندگی و فراهم آوردن خدمات اساسی اجتماعی ایجاد می‌شوند (World Bank, 2016). سازمان‌های غیردولتی گروه‌های داوطلبانه فردی یا سازمانی عمدتاً غیرانتفاعی هستند که معمولاً وابسته به هیچ دولتی نبوده و در سطح محلی، ملی یا بین‌المللی برای خدمت‌رسانی و یا سیاست‌گذاری عمومی شکل گرفته‌اند (Karns, 2016).

عبارت «سازمان‌های غیردولتی» با تأسیس سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۰) و ضرورت کار با آن و انجام امور از طریق آنها با تأسیس بخش اطلاعات عمومی (Public information) سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ آغاز شد. ظهور سمن‌ها از یک سو واکنشی به شرایط و عوامل اجتماعی و اقتصادی آن دوران - ظهور گفتمان توسعه و ناتوانی دولت‌ها در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای جوامع - و از سوی دیگر محصول فعال‌گرایی نیروهای سیاسی و تحولات در سیاست و ساختارهای نهادی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی بوده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی شتاب گرفته و آمار و اطلاعات نیز این امر را تأیید می‌نمایند. موضوعی که این سازمان‌ها را به بازیگران مهمی در زمینه رفاه اجتماعی در سطوح ملی تبدیل نموده است. (Hulme and Edwards, 1997: 3).

در جهان معاصر سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) به بخش جدایی‌ناپذیر حیات اجتماعی جوامع تبدیل شده‌اند و تعداد آنها روز به روز در حال ازدیاد است (Febiula, 2011; world bank, 2016). طبق گزارش سازمان ملل در اوایل قرن ۲۱ نیز تعداد تقریبی سمن‌ها فقط در کشورهای در حال توسعه حدود ۳۰۰۰۰۰ برآورد شده است (Shah, 2005). بر اساس آمارهای جدیدتر، تعداد سازمان‌های غیردولتی در هند ۲ میلیون (Indian express, 2011) و در روسیه ۲۷۷ هزار (Rodriguez, 2008) تخمین زده شده است. (U.S Department of state, 2013) و در

این موضوع در جامعه ایران نیز کاملاً مصداق دارد. به طوری که تحقیقات مختلف انجام شده در کشور نشان‌دهنده رشد چشمگیر سمن‌ها، هم به لحاظ تعداد و هم به لحاظ گستره مسائل مورد توجه از سوی آنان است (مولائی، ۱۳۹۳؛ تویسرکانی، ۱۳۹۱). از کل سمن‌های موجود در کشور تا ابتدای دهه هشتاد، کمتر از ۲ درصد آن مربوط به قبل از انقلاب و ۸ درصد آنها بین سال‌های ۵۹ تا ۶۸ فعالیت خود را آغاز نموده‌اند. این در حالی است که حدود ۳۲ درصد این سمن‌ها بین سال‌های ۶۹ تا ۷۵ و بیش از ۵۰ درصدشان در سال‌های ۷۶ الی ۷۹ مجوز خود را ثبت نموده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۲). مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۴ تعداد سمن‌های فعال در کشور را حدود ۷۰۰۰ مورد اعلام کرده است (صدر، ۱۳۸۵). اطلاعات جدیدتر نیز سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی را بالغ بر ۱۷ هزار مورد نشان داده است (امینی، ۱۳۹۳).

طبق آمارهای وزارت کشور در استان تهران از سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۴، تعداد ۵۶ سازمان مردم‌نهاد جدید ثبت شده است. این تعداد بین سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۲ به ۹۴ مورد رسیده است. از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نیز ۲۳۰ سمن، فعالیت خود را آغاز نموده‌اند. همچنین تعداد سازمان‌های مردم‌نهاد حوزه جوانان در کل کشور که دارای مجوز رسمی از وزارت کشور هستند، در شش سال اخیر همواره رو به فزونی بوده است. به طوری که تعداد مجوزهای صادر شده برای این نوع سمن‌ها از ۱۰ مورد در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۷۷ مورد در مجموع این شش سال رسیده است. در سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۹۸ سمن، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۲۰۵ سمن و در سال ۱۳۹۴ تعداد ۶۹۸ سمن در کل کشور در حوزه جوانان آغاز به کار نموده‌اند (وزارت کشور، ۱۳۹۶).

در ایران فعالیت سمن‌ها دامنه وسیعی دارد و آنها در حوزه‌های مختلفی چون بهبود وضعیت محیط‌زیست، مطبوعات، احزاب سیاسی، بیماری‌های خاص و ... اقداماتی انجام می‌دهند. در این میان رساله حاضر انواع خاصی از این سمن‌ها یعنی «سمن‌های حمایتی» را مورد مطالعه قرار می‌دهد. منظور از چنین سمن‌هایی در تحقیق پیش‌رو آنهایی است که به دنبال حمایت‌های حقوقی، آموزشی، فرهنگی، شغلی، مادی و ... در راستای خدمت‌رسانی و توانمندسازی اقشار محروم، حاشیه‌ای و درگیر در آسیب‌های اجتماعی مختلف هستند. این سمن‌ها با توجه داشتن به اقشار آسیب‌پذیر، سعی دارند در راستای شناخت و حل مشکلات و معضلات مرتبط با این گروه‌ها فعالیت کنند.

از یک سو تحقیقات مختلف نشان می‌دهد چنین سمن‌هایی فعالیت مؤثری در اشتغال گروه‌های ناتوان، رفع فقر و توانمندسازی مردم محروم دارند (مقیم، ۱۳۸۵؛ سعیدی، ۱۳۸۲؛ گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶؛ Febiula, 2011). سمن‌های حمایتی در تلاشند علاوه بر کمک به اقشار حاشیه‌ای و ارتقای سطح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها، دولت را نیز در رفع کمبودهای موجود و شناسایی و طرح مسائل و موضوعات مهم و مبتلی به کشور یاری کنند (دانش و عزیزاللهی، ۱۳۸۷: ۳۸؛ شفیع، ۱۳۸۰). سوادآموزی زنان، کمک به زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی، توانمندسازی کودکان در وضعیت دشوار، حمایت از بزه‌دیدگان، فقرزدایی از اقشار ناتوان، فعالیت‌های بشردوستانه در هنگام وقوع حوادث، گسترش و حفظ حقوق بشر و ... از دیگر فعالیت‌های سمن‌های مذکور در کشور است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۱؛ شیخ‌الاسلام، ۱۳۸۹؛ مولائی، ۱۳۹۳، توپسرکانی، ۱۳۹۱؛ دهقان، ۱۳۸۲؛ طوسی، ۱۳۹۰؛ دستان، ۱۳۸۴؛ انوری، ۱۳۸۴؛ گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر تحقیقات مختلف نشان می‌دهد در یک دهه اخیر مسائلی چون حاشیه‌نشینی، اعتیاد، کار اجباری و بازماندن کودکان از تحصیل، طلاق، بیکاری، فقر و ... تا حدی رشد داشته و حداقل بخشی از آنها روند نزولی را تجربه نکرده است (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۶؛ مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۹۶؛ عباسی شوازی، ۱۳۹۶؛ سازمان امور اجتماعی کشور، ۱۳۹۶؛ امیرکافی، ۱۳۹۶؛ مرکز ملی رصد اجتماعی کشور، ۱۳۹۴؛ مهدیزاده و لطفی، ۱۳۹۶؛ زند رضوی، ۱۳۹۶). بنابراین مسئله اصلی این است که چرا علی‌رغم گسترش تعداد و حیطه فعالیت چنین سمن‌هایی در کشور، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی کاهش نیافته و در مواردی نیز رشد پیدا کرده است.

از جهاتی افزایش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در کشور، خود یکی از علل گسترش سمن‌های حمایتی است. در واقع شکل‌گیری این سمن‌ها اقدامی واکنشی به وضعیت موجود جامعه بوده است که البته توانسته‌اند در مسیر فعالیت خود موفق عمل کرده و تأثیرگذار باشند. اما با تدقیق بیشتر باید گفت نمی‌توان منکر تبدیل شدن سمن‌های حمایتی به عنصر اثرگذار اجتماعی در کشور شد. این سمن‌ها کارکردهای مهمی چون «مداخله در مسائل اجتماعی»، «حساس‌سازی جامعه در قبال مشکلات»، «پرکردن خلأ خدمات دولتی»، «استفاده از توان بخش عمومی» و «انتقال خواسته‌ها افراد به مجاری سیاست‌گذاری» دارند و بررسی‌ها نشان می‌دهد این سازمان‌های مردمی کارهای مفید، عملی و موفقیت‌آمیز بسیاری در این زمینه انجام داده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲؛ موسوی، ۱۳۹۱؛ Clark,

Lewis, 2001:77; usaid, 2000; 1997). بنابراین مواجهه با مسئله حاضر را باید به گونه‌ای دیگر انجام داد.

در این راستا علت شکاف موجود که در قالب دو گزاره تشریح شد را باید مشکلات و خلأهای سمن‌های حمایتی در نحوه «ورود و مداخله در مسائل اجتماعی» و تلاش برای «بهبود شرایط زندگی گروه‌های درگیر در آسیب‌های اجتماعی» دانست. بر این اساس مسئله و پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر با چه چالش‌هایی مواجه هستند.

۲. پیشینه و مبانی نظری پژوهش

سازمان‌های غیردولتی به موازات گسترش‌شان در داخل کشورها، در سطح بین‌الملل نیز توسعه یافتند (پورنجاتی، ۱۳۸۱: ۹)، با این وجود نقش، کارکرد و توسعه این سازمان‌ها طی زمان دستخوش تغییراتی شده است.

کورتون (Korten) (۱۹۹۰) سه مرحله را برای تکامل سازمان‌های غیردولتی مطرح کرده است؛ در دوره اول، این سازمان‌ها بیشتر معطوف به کارکردهای رفاهی و امدادسانی بودند. همچنین «برو دهید و اسمایل نخستین مرحله توسعه سازمان‌های غیردولتی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ رفاه‌گرایانه دانسته‌اند که به‌طور مستقیم به تأمین نیازهای فقرا کمک می‌کردند.» (سعیدی، ۱۳۸۲: ۵۷)؛ در مرحله دوم این سازمان‌ها خصلتی محلی‌تر پیدا کرده و عمده فعالیت آنها معطوف به اجتماعات محلی به منظور تأمین نیازهای آنها بود. اما در مرحله سوم و از دهه ۱۹۹۰، این سازمان‌ها به‌عنوان یکی از ارکان توسعه مورد توجه قرار گرفتند و کورتون این مرحله را توسعه نظام‌های پایدار نامید. در این مرحله تلاش آنها در راستای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در سطح داخلی، ملی و بین‌المللی است. بدین ترتیب کارکرد و نقش این سازمان‌ها به سطح عاملین توسعه تغییر ماهیت داد.

روند جهانی رشد سمن‌ها، آن را به عنصر اجتماعی مهمی در دنیا از جمله کشور ایران تبدیل نموده است. اینگونه سازمان‌ها با مداخله در مسائل اجتماعی به بهبود و رفع معضلات مختلف کمک نموده و از گروه‌های آسیب‌پذیر (Vulnerable) جامعه حمایت می‌کنند.

همچنین سمن‌ها باعث ایجاد بستری مناسب برای همکاری و مشارکت گروه‌های مختلف مردم در حل معضلات جامعه شده و توان ویژه‌ای برای کاهش فقر و توانمندسازی

گروه‌های حاشیه‌ای و محروم دارند (Farington and others, 1993). از سوی دیگر فعالیت سازمان‌های مردمی باعث حساس‌سازی جامعه در قبال مشکلات مختلف مرتبط با محیط زیست، مسائل کودکان و ... شده و شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری مشکلات و نیازمندی‌های اجتماعی را در پی دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲: ۱۱).

سازمان‌های مردم‌نهاد جایگزین مناسبی برای دولت‌ها در ارائه خدمات اجتماعی و پرکردن خلأ خدمات دولتی در این حوزه هستند و از این طریق می‌توانند به کاهش بار تصدیگری دولت در حوزه مسائل اجتماعی کمک نمایند (مقیم، ۱۳۸۲: ۱۲۱). این سازمان‌ها باعث فعال شدن هرچه بیشتر توان بخش عمومی شده و ظرفیت مناسبی برای پیشبرد مشارکت‌های مردمی و ابتکارات خودیاری محلی دارند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). سازمان‌های مردم‌نهاد در مقایسه با نهادهای دولتی از نفوذ اجتماعی بیشتری در جامعه برخوردارند و به دلیل ساختار مردمی و تحرک و چابکی بالا قابلیت تبدیل شدن به مراکز کانونی برای جذب، سازماندهی و هدایت کمک‌های مردمی را دارا هستند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۳۲). در واقع از آنجایی که این سازمان‌ها جزئی از دولت نیستند، در جامعه اعتماد بیشتری به آنها وجود دارد و مردم بیشتر آنها را از خود می‌دانند و دلسوز خود احساس می‌کنند. در کنار موارد فوق باید اضافه کرد که سازمان‌های مردم‌نهاد در بلندمدت با اصلاح برخی ساختارها می‌توانند به اجرای عدالت کمک کنند (ون روی، ۱۳۸۶: ۴۱). به عقیده سرنیا (cernia) اهمیت به‌سزای سازمان‌های مردم‌نهاد در جهان معاصر باعث شده تا آنها توان رقابت با سایر نهادها به ویژه نهادهای دولتی را دارا باشند. از جمله مزیت رقابتی سمن‌ها این است که متناسب با نیازها و شرایط محلی نوآوری می‌کنند و خود را با آنها تطبیق می‌دهند (Lewis, 2001: 77). مطالب فوق نشان می‌دهد سمن‌ها نقش و اهمیت ویژه‌ای در جهان کنونی و به طور خاص در کشور ایران دارند و در نتیجه مطالعه جامعه‌شناختی آنها به‌ویژه از منظر «مداخله در مسائل اجتماعی» مهم است.

در خصوص نسبت سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای دولتی گوردن‌کر و ویس (Weiss & Gordenker) سه نوع رابطه را میان سازمان‌های غیردولتی و حکومت شناسایی می‌کنند: نخست، سازمان‌های غیردولتی که حکومت آنها را سازماندهی می‌کند (Government-organized NGOs). این دسته در کشورهای جهان سوم به‌منظور در اختیار گرفتن کمک‌های روزافزونی که به سوی سازمان‌های غیردولتی سرازیر می‌شود، بوجود می‌آیند. دوم، سازمان‌های شبه‌غیردولتی (Quasi-Nongovernmental Organization)، این

دسته در کشورهای صنعتی بوجود آمده‌اند و عمده درآمدشان را از محل خزانه عمومی کسب می‌کنند. سوم، سازمان‌های غیردولتی سازماندهی شده از سوی اعطاکندگان کمک‌های مالی بین‌المللی (Donor-organized NGOs) (سعیدی، ۱۳۸۲: ۴۴). از سوی دیگر سالامون (Salamon) استراتژی‌های مختلف تعامل دولت با سازمان‌های غیردولتی را در طیفی از استراتژی‌ها (بازدارندگی، به رسمیت شناختن، گزینشی، ابزاری، همپاری و مکمل) برمی‌شمرد. استراتژی بازدارندگی از نگرانی دولت از فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی ناشی می‌شود و در واقع دولت این سازمان‌ها را ضد خود می‌داند. دولت در استراتژی‌های نرم‌تر به تدریج سازمان‌های غیردولتی را به رسمیت می‌شناسد و وارد تعامل محدود با آن‌ها می‌شود. در استراتژی ابزاری، دولت از نیاز سازمان‌های غیردولتی به حمایت مالی استفاده می‌کند. اما در استراتژی همپاری، دولت و سمن به یادگیری از یکدیگر می‌پردازند. استراتژی مکمل به‌عنوان بالاترین سطح ارتباط، بر تعامل سازمان‌های غیردولتی و دولت از طریق مشارکت در نقاط ضعف و قوت خود جهت دستیابی به اهداف عمومی دلالت دارد (جوانی، ۱۳۹۰: ۲۶۴).

مداخله سمن‌ها در مسائل اجتماعی با هدف بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی (Social construction) قابل تحلیل است. برساخت‌گرایی رویکردی است که ریشه در علوم اجتماعی دارد و نگاهی برساخت‌گرایانه به جهان اجتماعی دارد. بدین معنی که تمامی دانش و پدیده‌های انسانی را اموری برساخته می‌داند که این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌الذهنی است (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴). برساخت‌گرایی اجتماعی را می‌توان نسخه جامعه‌شناختی‌تر و متمرکزتر پارادایم «معانی فرهنگی» در نظر گرفت (قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸). برساخت‌گرایان اجتماعی معتقدند واقعیت نه عمومی و ثابت و نه ختشی، بلکه همواره در واکنش به وقایع اجتماعی همواره در حال تغییر است (فاضلی و فیضی، ۱۳۹۱: ۵۶). طبق این دیدگاه افراد معنای ذهنی تجارب خود را که معطوف به افراد یا اشیای خاصی است، گسترش می‌دهند؛ معنای ذهنی‌ای که از نظر اجتماعی و تاریخی از راه مذاکره به‌دست می‌آید (کرسول، ۱۳۹۱: ۲۰).

به طور کلی سنت‌های متنوع در توسعه جامعه‌شناسی بویژه در آمریکا را می‌توان در شش مرحله دسته‌بندی کرد. در مرحله ششم یعنی «برتری رویکرد برساخت‌گرایی» که از سال ۱۹۸۵ تا کنون ادامه دارد، تنوع و چندگانگی رویکردها و فراوانی نمادها، زبان‌ها، دانش

و گروه‌های معترض و حاشیه‌ای، باعث محبوبیت رویکرد برساخت‌گرا در فهم زندگی اجتماعی شد. (راینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۹). با توجه به اینکه تحقیق حاضر قصد بررسی سازمان‌های مردم‌نهادی را دارد که با اقشار آسیب‌پذیری که عمدتاً جزء گروه‌های حاشیه‌ای تلقی می‌شوند سر و کار دارد، رویکرد برساخت‌گرایی در پیش‌برد تحقیق نقش اساسی دارد.

برساخت‌گرایان مدعی‌اند که تعریف مسائل اجتماعی در چارچوب شرایط عینی جامعه دو عیب اساسی دارد: یکی اینکه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که معرفی شرایط اجتماعی به عنوان مسئله اجتماعی مستلزم دآوری ذهنی است و دیگر اینکه عین‌گرایی با انگ‌زنی به شرایطی به عنوان مسائل اجتماعی که وجه مشترک اندکی با یکدیگر دارند، نمی‌تواند بنیان نظریه‌های عمومی‌تر مسائل اجتماعی باشد (Spector, 1997). در دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی، مسأله اجتماعی وضعیت اظهارشده مشکل‌سازی است که شایع بوده و ذهن شمار مهمی از مردم را درگیر کند، قابل حل شناخته شده و نیاز به اقدام جهت تغییر وضعیت نیز با آن همراه باشد و مردم خواستار اصلاح آن بوده یا خود برای اصلاحش تلاش کنند.

با این تعریف مسأله اجتماعی یک مشکل ساختاری نیست که تقریباً لاینحل بوده و یا حل آن مستلزم دگرگونی‌های اساسی و بسیار هزینه‌بر باشد. بلکه مشکلی است که در اعتقاد عمومی قابل حل بوده و برای آن اقدام مؤثر نیز در حال انجام است. در این دیدگاه مسأله اجتماعی با مداخله افراد و گروه‌هایی از مردم حل خواهد شد (معیدفر، ۱۳۸۹: ۹). از این زاویه معضلات و مسائلی که سمن‌ها در تلاش برای از میان برداشتن و یا کاهش آن هستند، به وضوح یک مسأله اجتماعی تلقی خواهد شد. در واقع سمن‌ها همان گروه‌هایی هستند که سعی دارند یک مسأله اجتماعی را حل کنند.

در دیدگاه برساخت‌گرایی مسأله اجتماعی به جنبه‌های نرم و قابل مداخله دشواری‌های اجتماعی معطوف است و نه به جنبه‌های سخت و غیرقابل نفوذ و مداخله آن. حتی مشکلاتی که در طول زمان غامض و پیچیده شده و لاینحل می‌نماید، ممکن است در حال حاضر ابعاد و یا سطوحی از آن مشکل نرم بوده و هنوز قابلیت مداخله دارد و هزینه این مداخله نیز سنگین نیست (معیدفر، ۱۳۸۹: ۱۰). با این نگاه سمن‌ها تلاش دارند بر مشکلات قابل حل تمرکز نمایند و در مسائل اجتماعی مداخله کنند. اما در این مسیر چالش‌های متعددی وجود دارد که تحقیق حاضر به دنبال شناخت آنها است.

۳. روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع روش‌های تحقیق کیفی و مبتنی بر استراتژی روش نظریه‌مبنایی (Grounded theory method) است. منظور از نظریه‌مبنایی، نظریه‌ای برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل می‌شوند (Strauss and Corbin, 1994).

مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری: مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۲۳ نفر از فعالان و مؤسسان سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در استان تهران تشکیل می‌دهند. به طور مشخص ۵۲ درصد مصاحبه‌شوندگان مرد و ۴۸ درصد آنها زن و میانگین سن افراد ۴۲ سال بوده است. به لحاظ تحصیلات بیشتر افراد یعنی حدود ۵۷ درصد آنها دارای تحصیلات کارشناسی ارشد بوده‌اند. ۵۷ درصد مصاحبه‌شوندگان جزء فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد و باقی افراد یعنی ۴۳ درصد نیز از بین مؤسسان سمن‌ها انتخاب شده‌اند. همچنین در این تحقیق ۳۴ سازمان غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در استان تهران مورد مشاهده قرار گرفته است. ۴۷ درصد سمن‌های انتخاب‌شده بین ۱۱ الی ۲۰ سال است که تشکیل شده‌اند. همچنین حدود نیمی از سمن‌های بررسی شده در سطح استان و ۲۴ درصد آنها در سطح شهر فعالیت می‌کردند. در نهایت از نظر اندازه باید گفت ۵۳ درصد سمن‌های مورد مطالعه از نوع بزرگ، ۲۹ درصد از نوع کوچک و ۱۸ درصد بزرگ بوده‌اند. شایان ذکر است در پژوهش‌هایی که با استفاده از روش تحقیق کیفی انجام می‌شوند تعداد دقیق افراد نمونه از قبل مشخص نیست، بلکه نمونه‌گیری در میدان تحقیق انجام می‌گیرد. در این پژوهش متناسب با استراتژی تحقیق، نمونه‌گیری به شیوه نمونه‌گیری نظری (Theoretical sampling) و هدفمند بوده است که پس از انجام این تعداد مصاحبه و مشاهده، اشباع نظری (Theoretical Saturation) حاصل شده است.

تکنیک‌های گردآوری اطلاعات: با توجه به ماهیت موضوع و استراتژی «روش نظریه‌مبنایی» و تکنیک محوری و اصلی برای گردآوری داده‌ها مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساخت‌یافته بوده است. علاوه بر این، مشاهده‌های مشارکتی و مستقیم پژوهشگر در میدان پژوهش نیز افزوده شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها به صورت فرایندی منظم و در عین حال مداوم از مقایسه داده‌ها (Constant Comparative Data Analysis) صورت پذیرفت. فن اصلی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این روش کدگذاری بوده است که طی فرایندی در

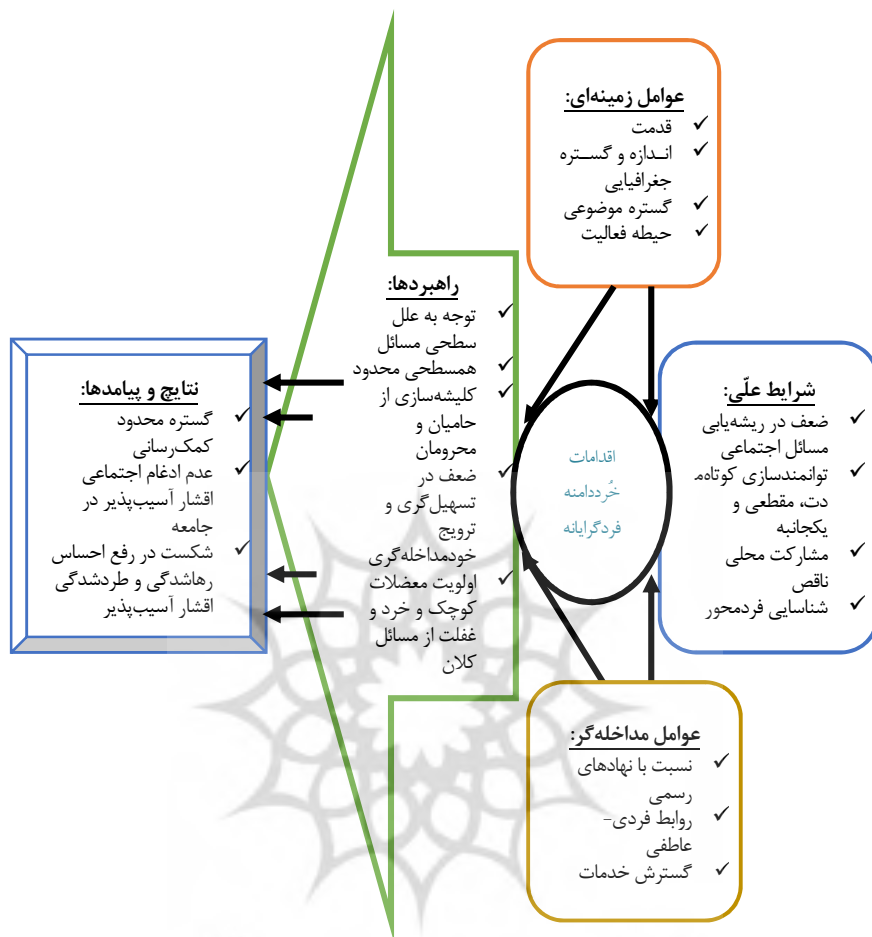
سه سطح کدگذاری باز (Open coding)، کدگذاری محوری (axial coding) و کدگذاری انتخابی (selective coding) انجام پذیرفت. در مرحله کدگذاری باز شناسایی، نام‌گذاری، توصیف و طبقه‌بندی داده‌ها صورت گرفت و در مرحله کدگذاری محوری مفاهیم و مقوله‌هایی که در مرحله کدگذاری باز شناسایی شده‌اند، در تجزیه و ترکیبی جدید به یکدیگر مرتبط شدند. و نهایتاً در کدگذاری انتخابی محققین تلاش کرده‌اند تا بتوانند از دل داده‌ها مدل تحلیلی را برای عوامل تأثیرگذار بر بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی ارائه نمایند. در پژوهش حاضر نتایج حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار Max qda، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و داده‌های گردآوری شده با این نرم‌افزار کدگذاری و مقوله‌بندی شدند.

اعتبار داده‌ها: در ارزیابی عملی اعتبار (Truthworthiness) در تحقیقات کیفی، اتفاق نظر نیست (ایمان، ۱۳۹۱). مطالعه حاضر برای دستیابی به اعتبار در این پژوهش جنبه‌های مختلفی مد نظر قرار گرفت. استاد راهنما به عنوان بازررس خارجی (External Audits) در تمامی مراحل پژوهش نظارت داشته است. همچنین در مسیر تحقیق با هم‌تایان (Peer Debriefing) علمی و مشاوران تبادل نظر شده است. از روش‌های دیگر اعتبارسنجی در روش کیفی اعتبار از طریق اعضا است. در این روش اعضاء، توصیف محقق را انعکاس دنیای اجتماعی خود می‌دانند (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۸۱). در این تحقیق نیز نتایج تحقیق به مصاحبه‌شوندگان برگردانده شد و سپس نظرات آنها با یافته‌ها مطابقت داده شد است. علاوه بر این برای افزایش اعتبار تحقیق سعی شده است تا داده‌ها، روش‌ها و تصمیمات محقق در حال اجرای طرح به گونه‌ای ثبت و مستندسازی شد که به سایر پژوهشگران، قدرت درک تصمیم‌های محقق، تکرار فرایند تحقیق و امکان ارزشیابی مطالعه را بدهد. پیاده کردن دقیق متن مصاحبه‌ها، ذخیره و نگه‌داری صوت مصاحبه‌ها (در صورت رضایت مصاحبه‌شونده)، تدوین مشاهده‌نامه و ... از جمله این موارد دیگری است که به اعتبار کار افزوده است. علاوه بر این، تحلیل موارد منفی (negative case analysis) (تدقیق در دیدگاه افرادی که نظراتی متفاوت با غالب مصاحبه‌شوندگان داشته‌اند) نیز باعث اصلاح برخی یافته‌ها شده است.

۴. یافته‌ها

در این بخش یافته‌های تحلیلی پژوهش با ترسیم مدل زمینه‌ای ارائه خواهد شد. در اینجا با طی مراحل کدگذاری باز، محوری و انتخابی محقق سعی نموده است که در میان مقولات، یک مقوله اصلی و هسته که همه مقوله‌های دیگر به نحوی با آن ارتباط دارند را مشخص کند. در این مرحله پایانی پایه‌های نظریه زمینه‌ای بر اساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌گردد (Bell and others, 2004). این مرحله یعنی کدگذاری انتخابی فرایندی انسجام بخش است که طی آن ضمن مشخص شدن مقوله هسته، ارتباط منظم آن با دیگر مقوله‌ها و افزایش اعتبار این روابط با جستجوی موارد تصدیق یا عدم تصدیق انجام می‌شود.

بر اساس توضیحات فوق، مقوله هسته شناسایی شده در این پژوهش که دارای قدرت جذب سایر مقوله‌ها در خود، یکپارچگی سایر مقولات پیرامون آن و برتری نظری نسبت به سایر مقوله‌ها است، «اقدامات خرددانه فردگرایانه» می‌باشد. مقوله هسته بدست آمده ویژگی‌های دیگری چون مرکزیت نسبت به سایر مقولات، فراوانی وقوع، جامعیت و سهولت ربط آن با دیگر مقوله‌ها را دارا است. با مشخص شدن مقوله هسته، مدل زمینه‌ای نهایی تحقیق به تصویر کشیده می‌شود.



شکل ۱- مدل زمینه‌ای تحقیق حول پدیده «اقدامات خرددامنه فردگرایانه»

براساس مدل زمینه‌ای بدست آمده و تمام مقولات استخراج شده برای این محور، مقوله مفهومی که می‌تواند کلیه مقولات و مباحث را پوشش داده و نیز جنبه تحلیلی دارد «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» نامیده شده است. در گام بعدی بایستی به مفهوم‌پردازی مقوله مرکزی تحقیق پرداخت که به آن شرح داستان یا خط اصلی داستان (Story line) گفته می‌شود. در این بخش درباره هرکدام از مقوله‌ها فرعی در مدل پارادایمی نهایی و موقعیت آنها به عنوان شرایط علیّی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها به طور انتزاعی تر صحبت می‌شود. در ادامه شرح داستان خواهد آمد.

- شرایط علی مربوط به پدیده «اقدامات خرددانه فردگرایانه»

شرایط علی اشاره به حوادث وقایع و اتفاقاتی دارد که به وقوع یا گسترش پدیده‌ای می‌انجامد؛ در واقع مجموعه شرایطی که سبب پیدایش پدیده می‌شود. یکی از شرایط علی پدیده مذکور ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. سمن‌ها در آغاز فعالیت به تدریج متوجه می‌شوند که ریشه مشکلات چیز دیگری است و معضلات از مسائل دیگر ناشی می‌شود. بنابراین باید ریشه مشکلات را شناخت و تلاش نمود آن را حل کرد. در حالی که معمولاً سمن‌ها با توجه به توان و امکانات محدودی که دارند ترجیح می‌دهند به مشکلات خردتر پردازند. محمد در این مورد می‌گوید:

«ما سعی می‌کنیم به رفع معضلات مختلف پردازیم، اما خیلی از این مشکلات به خاطر مسائل بزرگتری مثل فقر ایجاد می‌شود که طبیعتاً نمیتوانیم به همه این مشکلات پردازیم؛ البته ما در حد خودمان تلاش داریم برای مردم نیازمند کارهایی هرچند کوچک انجام دهیم.»

از دیگر شرایط علی باید به موضوع توانمندسازی اشاره کرد. توانمندسازی افراد و خانوارها با هدف ایجاد و تقویت فرصت‌ها و توانایی‌های لازم در اقشار آسیب‌پذیر و کمک به آنها برای خروج از «چرخه فقر»، اقدامی است که در بسیاری از سمن‌های مورد بررسی انجام می‌شود. توانمندسازی نوعی نگرش به پدیده حاشیه‌نشینی است که در آن تلاش می‌شود به جای نگرش مقابله و تخریب، محیطی توانمند تحت‌شرایطی فراهم آورد که مردم ساکن در این منطقه با استفاده از منابع تحت مالکیت خود و تولیدشان بتوانند راه‌حل‌هایی محلی برای مشکلات ساکنان و سرپناه خود پیدا کنند. توسعه فرآیندهای توانمندسازی سبب خواهد شد که ساکنان این محله‌ها بتوانند به مانند ساکنان سایر بخش‌های شهری در تعاملی سازنده به گسترش کیفی اوضاع سکونتی خود پردازند. رویکرد توانمندسازی در بسیاری از سمن‌های مورد مطالعه دیده شده است. نرگس به عنوان مؤسس یکی از سمن‌ها که از زنان سرپرست خانوار حمایت می‌کند می‌گوید:

«این سمن از کمک بهداشتی به سمت کمک آموزشی و سوادآموزی، بعد مددکاری والدین و بعد توانمندسازی خانواده‌ها حرکت کرد. ما به تدریج به دنبال این موضوع رفتیم که دامنه کمک‌ها را از بحث‌های مالی به توانمند کردن افراد آسیب‌پذیر بکشانیم.»

طبق بررسی‌های محقق دو نوع توانمندسازی در سمن‌ها احصاء شده است؛ یکی «توانمندسازی عملی-بیرونی» است که به آموزش مهارت‌های کاربردی و حرفه‌ای به اقشار

آسیب‌پذیر برای استقلال از کمک مالی دیگران مربوط می‌شود. دیگری «توانمندسازی فکری-درونی» است که اشاره به تغییر نگرش این اقشار به زندگی، آگاه‌سازی آنها در خصوص وضعیتی که در آن قرار دارند، آشنایی با مهارت‌های ذهنی برای غلبه بر مشکلات و امثالهم دارد. یافته‌ای که در برخی تحقیقات دیگر از جمله مولائی (۱۳۹۳) و شیخ‌الاسلام (۱۳۸۹) تاحدی مشاهده شد.

یکی از مهم‌ترین ضعف‌هایی که در خصوص توانمندسازی در سمن‌ها قابل اشاره است، عدم همزمانی توانمندسازی درونی با توانمندسازی بیرونی می‌باشد. در واقع اشکال اصلی این است که فرایند توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی و یکجانبه (تأکید بر یکی از ابعاد توانمندسازی) است.

از دیگر شرایط علی قابل ذکر مشارکت محلی ناقص است. هرچند سازمان‌های مردم‌نهاد در عین حال که خود برای بهبود وضعیت آسیب‌دیدگان تلاش می‌کنند، اقدام به جلب نظر ساکنان بومی مناطق آسیب‌خیز برای رفع مشکلات می‌کنند، اما این کار به طور کامل و تأثیرگذار انجام نمی‌شود. اصغر در این خصوص می‌گوید:

«برای حل مشکلات از اعضای بومی همان منطقه کمک می‌گیرم. یعنی اگر اعضای بومی آنجا فعال نباشند ما قدمی بر نمی‌داریم. چون می‌گوییم خودشان باید اینجا را مراقبت کنند. در مناطقی که اصلاً فکرش را نمی‌کردیم خود بومیان در فعالیت‌های کمک‌رسانی شرکت کردند.»

یکی دیگر از علل ایجادکننده پدیده تشریح‌شده، مربوط به شناسایی اقشار آسیب‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین اقدامات سمن‌ها برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود معضلات، شناسایی درست اقشار آسیب‌پذیر است. معمولاً شناسایی افراد به اشکال مختلفی چون خودمعرفی آسیب‌دیدگان، معرفی از سوی سازمان‌های مستقر در محل، از طریق دوستان و جامعه محلی و ... صورت می‌گیرد. مؤسس یکی از سمن‌های فعال در حوزه اعتیاد در این خصوص اینگونه توضیح می‌دهد:

«یکی از کارهای مهم مددکار بازدید از منازل بود که از فضای کلی زندگی آگاه شود و بتواند نسخه مناسبی بپیچد و آن را ارجاع بدهد به روانشناس، پزشک یا مسائل فرهنگی و غیره و تمام این آسیب‌شناسی‌ها توسط مددکار انجام می‌شود.»

به طور کلی فرایند شناسایی و مداخله توسط سمن‌ها عمدتاً ذیل مبحث «مددکاری اجتماعی» دیده می‌شود. در واقع اغلب سمن‌ها با داشتن کمیته‌ای بدین نام در آغاز کار

سعی می‌کنند اقشار آسیب‌پذیر و معضلات موجود در محله‌های حاشیه‌ای را شناسایی کنند. اما مهم‌ترین مشکل در این زمینه فرایند فردمحور شناسایی اقشار آسیب‌پذیر است.

پدیده ناشی از شرایط علی

پدیده در مدل زمینه‌ای ایده، حادثه یا رخدادی است که مفاهیم و مقوله‌ها بر محور آن ایجاد می‌شوند. در اینجا پدیده اصلی «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» تشخیص داده شده است.

رشد ناموزون اقتصاد و تضادهای اجتماعی منجر به پیدایش حاشیه‌نشینی و ایجاد گروه‌های حاشیه‌ای در جوامع شهری شده است. شهرنشینی در کلان‌شهرهای در حال توسعه با آهنگ شتابانی گسترش می‌یابد. به رغم این‌که امکانات اشتغال مولد برای مهاجران و جمعیت مازاد انسانی به فضای شهری فراهم نبوده و امکانات، تسهیلات زیربنایی و کالبدی شهر نیز با افزایش جمعیت شهر متناسب نیستند، ولی جمعیت نوظهور تهیدست، داخل فضای شهر شده و بی‌آنکه بتواند جذب بازار کار شود یا دست‌کم به عنوان نیروی کار ارزان فاقد مهارت، سکونت‌گاه‌ها و محله‌های نامتعارف را از قبیل زاغه‌ها و آلودگی‌های حاشیه‌ای برپا کرده‌اند. همانطور که تحقیق امیرکافی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد نادیده گرفتن اقشار ضعیف و کم‌درآمد در نظام برنامه‌ریزی یا لحاظ نکردن آن‌ها به عنوان گروه‌های مورد حمایت در سیاست‌گذاری شهری باعث برنامه‌ریزی خودبه‌خودی کم‌درآمدها برای تأمین سرپناه شده و در دل مناطق نسبتاً برخوردار، حاشیه‌هایی همچون جزیره فقر شکل می‌دهد که خود نشانگر توزیع نابرابر امکانات و ثروت است. در چنین شرایطی سازمان‌های مردم‌نهادی شکل گرفته‌اند که در حوزه آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. حسین که در یک سمن فرهنگی فعالیت می‌کند می‌گوید:

«آن کسی که قشر مرفع است و در بالای شهر زندگی می‌کند و در رفاه زندگی می‌کند هیچ وقت نمی‌رود حاشیه‌نشین شود، مناطق محروم و دورافتاده است که حاشیه‌نشین می‌شود و باعث آسیب‌های اجتماعی می‌شوند و یک هزینه مادی و معنوی را به جامعه تحمیل می‌کنند.»

سازمان‌های مردم‌نهاد با شناساندن درست یک مسئله اجتماعی به مردم به سمت جلب مشارکت و همراه ساختن آنها برای توجه به معضلات و آسیب‌های اجتماعی مختلف حرکت می‌کنند. می‌توان گفت همه این تلاش‌ها در نهایت به موضوع مداخله و تلاش برای

بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر ختم می‌شود. باقر که مؤسس یک سازمان مردم‌نهاد در حوزه کودکان است توضیح می‌دهد:

«کودکان با مشکلاتی چون در معرض اعتیاد قرار گرفتن در خانواده‌های معتاد، عدم دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی به دلیل بی‌توجهی و فقر فرهنگی والدین و مشکلات مالی خانواده، روبرو هستن. ما به عنوان فعالیت اصلی خود علاوه بر مشاوره‌های تلفنی، مداخله‌های تخصصی و حرفه‌ای مددکاری را در دستور کار داریم و وظیفه اصلی کمیته مددکاری همین مداخله است.»

اما محوری‌ترین و اصلی‌ترین چالشی که سمن‌های حمایتی برای مداخله در مسائل اجتماعی و بهبود وضعیت اقشار آسیب‌پذیر با آن روبرو می‌شوند، فعالیت‌های خُرد و کوچک و با نگاه فردگرایانه است. در واقع فعالیت‌های سمن‌ها در این حوزه عمدتاً در سطح خُرد باقی مانده و به مسائل کلان توجهی ندارد. همچنین این اقدامات بیشتر ناظر به فرد است و نگاه اجتماعی و جمعی در آن کمتر دیده می‌شود.

- زمینه‌ای که در آن راهبردهای مربوط به پدیده «اقدامات خُرددانه فردگرایانه»

بسط یافته‌اند

به طور کلی مقصود از زمینه، شرایط ویژه‌ای است که پدیده در آن قرار دارد. در واقع شرایط زمینه‌ای به خصایص و خصوصیات ویژه پدیده دلالت دارد. مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر چالش اصلی سمن‌ها در حوزه مداخله در مسائل اجتماعی، قدمت و طول عمر سمن‌ها، اندازه و نیز گستره جغرافیایی (اینکه یک سازمان مردم‌نهاد در چه منطقه جغرافیایی به مسائل و معضلات اجتماعی ورود می‌کند) سمن‌های حمایتی است. یوسف اهمیت این موارد را اینگونه توضیح می‌دهد:

«معمولاً سمن‌هایی که سابقه بیشتری دارند و باتجربه‌تر هستند، به مشکلات و آسیب‌های اجتماعی بیشتری توجه دارند. این سمن‌ها چندین کمته تخصصی دارند و قاعدتاً نیروهای داوطلب بیشتری با آنها همکاری دارند. به همین دلیل می‌توانند به فراتر از یک شهر و حتی استان خدمات‌دهی داشته باشند.»

همچنین حیطه فعالیت (اینکه اقدامات یک سازمان مردم‌نهاد بیشتر در چه حوزه موضوعی مرتبط با مسائل و معضلات قرار می‌گیرد) و گستره موضوعی (تعداد موضوعات و مسائل مورد توجه سمن‌ها و میزان تنوع و گستردگی آن) نیز از دیگر عوامل زمینه‌ای مؤثر در این زمینه محسوب می‌شوند.

- شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها

شرایط مداخله‌گر یا میانجی، زمینه ساختاری گسترده‌ای است که پدیده در آن رخ داده و بر چگونگی واکنش نشان دادن به آن یا پیامدهای آن مؤثر است. در واقع این شرایط، راهبردها و استراتژی‌ها را درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آنها را محدود و مقید می‌کنند. عوامل مداخله‌گر به عنوان مواردی که می‌تواند نحوه مواجهه سمن‌ها با چالش اثرگذاری را تسهیل و یا محدود کند در این مدل برشمرده شده‌اند.

یکی از این عوامل نوع ارتباط و نسبت سمن‌ها با نهادهای رسمی متولی ورود به آسیب‌ها و مسائل اجتماعی است. نتایج تحقیقات مختلفی چون سعیدی (۱۳۸۴)، جوانی (۱۳۹۰) و رازقی و لطفی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد رابطه سمن‌ها و نهادهای دولتی دچار مشکلاتی است و با وضعیت مطلوب فاصله دارد. محمود با انتقاد از نحوه ورود نهادهای دولتی به حوزه آسیب‌های اجتماعی بیان می‌کند:

«استراتژی مشخصی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در کشور وجود ندارد. در حوزه کودکان کار و کودکان بازمانده از تحصیل که گره خورده است با بحث مهاجرین افغانی می‌بینیم هر روز بهزیستی یک نظری می‌دهد، وزارت دفاع که خودش بالاتر از بهزیستی است یک حوزه تصمیم‌گیری دارد، کمیته امداد یک حوزه تصمیم‌گیری دارد، وزارت کشور و وزارت بهداشت و شهرداری و... هم همینطور. کسی ذهن کل‌گرا ندارد تا بگوید سیستماتیک کار شود، هر کسی برای خودش یک نظری می‌دهد.»

عامل مداخله‌گر دیگر روابط فردی-عاطفی است. در توضیح این روابط باید گفت برخی سمن‌ها برای افزایش تأثیرگذاری طرح‌های خود و نیز فعال بودن و مداخله‌گری بیشتر در حل مشکلات اجتماعی، سعی می‌کنند ارتباط نزدیکی بین یکی از «فعالان/همکاران» سمن با یکی از «افراد آسیب‌پذیر/تحت حمایت» سمن برقرار کنند. این موضوع که نوعی علقه عاطفی بین «حامی/خیر» و «فرد آسیب‌پذیر» ایجاد می‌کند، از جهاتی می‌تواند اثرگذاری سمن در راستای حل مشکلات را بیشتر کند. از یک طرف وقتی حامی می‌بیند و دقیقاً می‌داند که کمک مادی یا معنوی وی به چه کسی می‌رسد، قطعاً تمایل بیشتری به کمک و ادامه همکاری پیدا خواهد کرد. از طرف دیگر وقتی فرد آسیب‌پذیر می‌بیند که یک نفر در جامعه به فکر اوست و تلاش دارد مشکلش را حل کند، خودش نیز مصمم‌تر در جهت تبدیل شدن به عنصری مفید و مؤثر در جامعه قدم برمی‌دارد. مانده در

تشکلی فعالیت می‌کند که به دنبال حمایت از دانش‌آموزان نیازمند است. او در خصوص بحث فوق اینگونه توضیح می‌دهد:

«در این تشکل ما تلاش داریم برای دانش‌آموزان مناطق محروم یک حامی انتخاب کنیم و ارتباط بین حامی و فرد نیازمند را به گونه‌ای مدیریت می‌کنیم که در کنار حفظ احترام و شأن نیازمندان، حامیان نیز اطمینان پیدا کنند که کمک‌شان به مستمند واقعی می‌رسد.» البته این ارتباط فردی - عاطفی بین فعالان سمن و افراد تحت حمایت گاهی مشکلاتی را نیز موجب می‌شود.

آخرین مورد از شرایط مداخله‌گر گسترده شدن بیش از حد دامنه اقصا آسیب‌پذیر تحت حمایت و خدمات اجتماعی سمن‌های حمایتی است. این موضوع زمانی به عنوان یک نقطه منفی رخ می‌نماید که آن را نقطه مقابل تخصصی‌سازی مسئله و آسیب دید. در واقع گسترش بیش از حد خدمات سمن‌ها، عمق مداخله را کاهش می‌دهد. در حالی که اگر هر سمن به شکل تخصصی‌تر بر جنبه‌ای خاص از آسیب (مثلاً مشکل فقر و محرومیت را یک سمن از منظر آموزش و دیگری از جهت سلامت جسمی مورد توجه قرار دهد) و یا معضل اجتماعی مشخصی متمرکز شود، مداخله برای بهبود معضلات آسان‌تر می‌شود.

راهبردهای مربوط به پدیده «اقدامات خرددامنه فردگرایانه»

راهبردهای عمل و تعامل مجموعه مشخصی از راهبردها یا اقدامات امکان‌پذیر در یک زمینه و با شرایط مداخله‌گر خاص هستند. این راهبردها به مثابه کنش و کنش متقابل، مکانیزم و تدابیری است که برای مواجهه، برخورد، مدیریت، کنترل و اداره پدیده، به کار گرفته می‌شود.

یکی از راهبردهای مواجهه با پدیده «اقدامات خرددامنه فردگرایانه» را باید در نوع توجه به علل ظهور و گسترش آسیب‌های اجتماعی دید. حالت مطلوب این است که سمن‌ها به دنبال نوعی «ریشه‌یابی مسائل اجتماعی» باشند و وقتی متوجه می‌شوند که ریشه مشکلات چیزی دیگری است و معضلات از مسائل دیگر ناشی می‌شود، سراغ آن مسائل اصلی بروند. بر این اساس باید ریشه مشکلات را شناخت و تلاش نمود آن را حل کرد. مثلاً ممکن است علت مشکلاتی که بچه‌ها با آن درگیر هستند، مادرانشان باشند و هرچند یک سمن بر کودکان تأکید دارد، باید آموزش و توانمندسازی زنان را نیز مد نظر قرار دهد. اما در عمل سمن‌ها بر علل سطحی مسائل متمرکز می‌شوند. البته دلیل توجه به مسائل سطحی و اولیه از زبان فاطمه که در یک سمن متمرکز بر کودکان فعالیت دارد اینگونه توضیح داده می‌شود:

«فعالیت ما می‌توانست هم جای بهتری انجام شود و هم با کیفیت بهتری. لازمه‌اش این بود که ما مجبور نباشیم آن نیازهای اولیه آدم‌ها را تامین بکنیم، یعنی خوراک، پوشاک و مسکن. وقتی آنقدر عرصه مشکلات بالا می‌رود مجبور می‌شویم برویم نیازهای پایه‌ای را تامین کنیم. ما فقط می‌توانیم آدم‌ها را تا مرز سقوط بیاوریم بالا که یک زمانی سقوط نکنند. اگر در چنین وضعیتی نبودیم می‌توانستیم از پله‌های بالاتری کار را شروع کنیم اما الان نمی‌توانیم.»

موضوع دیگری که باید بدان اشاره این است که طبق رویکرد برساخت‌گرایی در «صنعت اشخاص مشکل‌دار» همیشه بین موکل (قشر آسیب‌پذیر) و سازمان (در اینجا سمن‌ها و مشارکت‌کنندگان) همخوانی کامل وجود ندارد. در یک حالت موکلین تا حدودی طالب آن چیزهایی هستند که سازمان به آنها عرضه می‌کند. در حالت دیگر موکلین تا حدودی با مددکاران در تعریف مشکلاتشان و راه‌حل‌های این مشکلات توافق ندارند. در واقع گهگاه در تقابل بین واقعیت و تعریف آن، شرایطی به وجود می‌آید که موکلین و مددکاران بر سر مقوله‌بندی مشکل و پاسخ به آن توافق ندارند. در این موارد گرایش عمومی بر این است که سازه‌های مددکاران ارجح‌تر از سازه‌هایی است که موکلین ارائه می‌دهند. به بیان دیگر مددکاران و نمایندگان سازمان‌ها و نهادهای مداخله‌گر در مسائل اجتماعی نسبت به موکلینشان قدرت بیشتری در تعریف و تعیین واقعیت دارند. صرف نظر از اینکه اعمال قانون صریح و خشن باشد یا تلویحی و مراقبانه، در صنعت اشخاص مشکل‌دار یک موکل به لحاظ نظری اعتبار کمتری از مددکار دارد. زیرا موکلین نیازمندند و به خاطر نیازشان به چیزی در گروه یا سازمان مورد توجه واقع می‌شوند. موکلین در جامعه افراد فاقد اعتبار شناخته می‌شوند و به عقاید و دیدگاه‌هایشان وقعی گذاشته نمی‌شود (لوزیک، ۱۳۸۸). در اینجا مفهوم «رابطه بین موکل و سازمان» بیشتر ناظر به نسبت مشارکت‌کننده (سازمان) و اقشار آسیب‌پذیر (موکل) است. در اذهان عمومی همواره مشارکت‌کننده فردی «خیر، نیکوکار، انسان‌دوست و مهربان» و قشر آسیب‌دیده فردی «متهم، قربانی، ضعیف و ترحم‌برانگیز» است. در این راستا گرچه برخی سمن‌ها سعی دارند چنین کلیشه‌ای را نپذیرند و این فاصله را از بین ببرند، اما در عمل به این کلیشه‌سازی دامن زده می‌شود. همین امر می‌تواند مشکلات دیگر همچون «همسطحی محدود» را در پی داشته باشد. منظور از مشکل فوق این است که سمن‌ها تنها گروه محدودی از آسیب‌دیدگان و اقشار

آسیب‌پذیر را به بدنه جامعه نزدیک ساخته و سعی می‌کنند نگاه مردم را به آنها تغییر دهند و در همه موارد نیز موفق عمل نمی‌کنند.

طبق برخی دیدگاه‌ها ایجاد تغییر برای مقابله با مشکلات و شرایط زندگی اقشار آسیب‌پذیر، از طریق مشارکت خود این افراد امکان‌پذیر است. در واقع در راستای مداخله در مسائل اجتماعی، بهبود شرایط زندگی آسیب‌دیدگان نه به قصد تغییر کلی سازمان زندگی آنان، بلکه با استفاده از مشارکت ساکنین محل و شناسایی اولویت‌های مورد نیاز آنان از طریق خود افراد اهمیت دارد. در این شیوه سازمان‌های مردم‌نهاد باید تنها تسهیل‌گر در امور بوده، لیکن متناسب با ظرفیت و در شرایط مشخص و مورد نیاز، کنشگر نیز خواهند بود. حاصل چنین تلاشی توسط سمن‌ها این است که با آموزش مردم محل در عرصه‌های مختلف بتوانند خودمداخله‌گری در تغییر شرایط را هدایت نمایند و به عنوان «حلقه واسطه مفقوده» و «تسهیل‌گر» در رساندن آنان به خودآگاهی باشد. منیژه که مؤسس یک مرکز حمایت از زنان است در این خصوص می‌گوید:

«مرکز ما بیشتر به عنوان تسهیل‌گر در امور عمل می‌کند. در واقع تلاش موسسه این است که به اقشار آسیب‌دیده در عرصه‌های آموزش بدهد تا خودشان بتوانند در تغییر شرایط مداخله داشته باشند. مثلاً آموزش مربیان محلی و تربیت تسهیل‌گران از جمله فعالیت‌های ما است.»

طبق یافته‌ها، سمن‌های حمایتی در تسهیل‌گری و ترویج خودمداخله‌گری ضعف‌های بسیاری دارند. یافته‌ای که تحقیقاتی چون

طوسی (۱۳۹۰) و تویسرکانی (۱۳۹۱) بر آن صحنه می‌گذارد. از دیگر راهبردهای مواجهه با پدیده تشریح‌شده، اولویت معضلات کوچک و خرد و غفلت از مسائل کلان است. بدین معنی که سمن‌ها در حد اقتضای خودشان و با توجه به امکانات و محدودیت‌های موجود، معتقدند کاری که انجام می‌دهند هرچند در مقابل بزرگی و گستردگی مشکلات، کوچک و ناچیز باشد، اما به هر حال حل کردن معضلات کوچک بهتر از بی‌توجهی به آنها است. هرچند این استدلال می‌تواند امیدبخش باشد، اما اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی ایجاد نمی‌کند.

- پیامدهای به‌کارگیری راهبردها

پیامدها، نتایج و حاصل یک کنش و اقدام هستند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقدامات مذکور، محدود شدن گستره کمک‌رسانی سمن‌ها به اقشار آسیب‌پذیر و محدود ماندن آن به

برخی نیازهای اولیه و پایه‌ای است. از سوی دیگر یکی از شیوه‌های حل مسائل و معضلات اجتماعی و رفع آسیب از اقشار درگیر در گرفتاری‌های گوناگون، اتصال، نزدیک کردن و ورود آنها به بدنه اصلی جامعه است. رضا توضیح می‌دهد که چگونه سعی کردند کودکان افغانی را در کنار کودکان ایرانی قرار دهند:

«ما در دو مقطع حرکت بزرگی انجام دادیم و تعداد زیادی از بچه‌های افغانی را به مدرسه دولتی منتقل کردیم، یک بار زمانی بود که به مهاجران افغان ویزا و پاسپورت داده می‌شد و این بچه‌های افغان را مجبور کردیم که خانواده‌هایشان ویزا و پاسپورت بگیرند و این بچه‌ها بروند مدارس دولتی و این کار با پیگیری زیاد انجام شد. مرحله بعد وقتی بود که دولت اعلام کرد تمام بچه‌های افغان چه مدرک‌دار و چه آنهایی که ندارند می‌توانند وارد مدارس شوند. باز یک تیم حدوداً ۱۰ نفر داوطلب پیگیری این کار شدند و همه نزدیک یک ماه کل فعالیت‌مان این بود که پیگیر موضوع ثبت‌نام بچه‌ها شدیم.»

طبق رویکردهای نظری تحلیل آسیب‌های اجتماعی از جمله نظریه پیوندهای اجتماعی تراویس هیرشی و تا حدی برچسب‌زنی (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۹) وقتی یک قشر آسیب‌پذیر درگیر معضلات گوناگون می‌شود، هرچقدر فاصله‌اش از جامعه و مردم عادی بیشتر شود، بیش از پیش در این آسیب‌ها فرو می‌رود. بنابراین یکی از راه‌های حل مسائل اجتماعی ادغام مجدد مجرمان، بزهکاران، درماندگان، محرومان و اقشاری از این قبیل در اجتماع و رفع احساس طردشدگی در آنها است. مهدی در این زمینه می‌گوید:

«ما هدفمان در آموزش در کنار بحث تربیتی این بوده که بچه‌های محروم از تحصیل بتوانند با هم سن و سالشان پیش بروند و از آنها جدا نمانند و به نوعی جلوی طرد شدن آنها را بگیریم. چون یکی از ویژگی‌های آموزش و پرورش است که اگر دو سال از سن مدرسه رفتن کودک بگذرد او دیگر نمی‌تواند وارد مدرسه شود و این باعث می‌شود کودک درگیر آسیب‌های دیگری نیز بشود.»

هر چند در این پژوهش بحث مجرمان کمتر مد نظر است، اما باید دانست که همین اقشار آسیب‌پذیر مستعد تبدیل شدن به بزهکاران خرده‌پا و سپس حرفه‌ای هستند. با این حال ادغام اجتماعی اقشار آسیب‌پذیر به صورتی که آنها خود را تافته‌ای جدا بافته از جامعه و عنصری نامطلوب و حاشیه‌ای برای اجتماع تلقی نکنند، در سمن‌ها به کندی صورت می‌گیرد. همچنین سمن‌ها در رفع احساس رهاشدگی و طردشدگی اقشار آسیب‌پذیر کاملاً موفق نبوده‌اند. حتی ممکن است افرادی که مدتی با حمایت سمن‌ها به نوعی از آسیب‌هایی

که در گیر آن بودند رها شدند، به دلیل همین حس طردشدگی مجدداً در گیر مشکلات پیشین شوند.

در پایان به عنوان جمع‌بندی باید گفت سازمان‌های مردم‌نهاد در مسیر اثرگذاری مثبت بر جامعه و پیشبرد فعالیت‌های خود با چالش‌های مختلفی روبرو می‌شوند که در اینجا با عنوان «چالش مداخله در مسئله» مورد توجه قرار گرفت. چالش اصلی در این زمینه، انجام اقدامات خرد دامنه و فردگرایانه است. آنچه منجر به ظهور چنین چالشی می‌گردد، نخست ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. فرایند توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. مشکلات سمن‌ها برای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر نیز در این مسیر مزید بر علت می‌شود. در این میان عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطة فعالیت و گستره موضوعی سمن‌ها، بر چالش اصلی آنها در حوزه مداخله اثرگذار است. ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در اینجا قابل ذکر است. سمن‌های حمایتی هرچند تا حدی به این نتیجه می‌رسند که ریشه مشکلات از مسائل دیگری غیر از آنچه خودشان به مداخله در آن می‌پردازند ناشی می‌شود، اما در عمل به ریشه‌یابی مسائل اجتماعی توجه چندانی نمی‌کنند. همچنین اقدامات آنها کلیشه نادرست عموم مردم نسبت به اقشار آسیب‌دیده به عنوان افرادی متهم، ضعیف و ترحم‌برانگیز را از بین نمی‌برد و اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند. در نهایت نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً منجر به ادغام اجتماعی مجدد اقشار آسیب‌پذیر در بدنه جامعه نشده و مانع طرد این اقشار از اجتماع نمی‌گردد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

سازمان‌های غیردولتی بیش از نیم‌قرن است که مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی و حکومت‌های ملی قرار گرفته‌اند. این امر ناشی از شرایط پس از پایان جنگ دوم جهانی و پیگیری توسعه و مدرنیزاسیون از سوی کشورهای به اصطلاح جهان‌سوم و تازه استقلال‌یافته و فرایند دموکراسی در برخی کشورهای دیگر است. از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و بویژه از دهه ۱۹۸۰ بواسطه تغییر رویکرد به توسعه و تأکید بر نقش مشارکت اجتماعی در پیش‌برد توسعه، این سازمان‌ها بیش از پیش اهمیت یافتند. به تدریج با شکل‌گیری رویکردهای تخصصی در سمن‌ها و ظهور سمن‌های حمایتی و فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی،

تعداد اینگونه سمن‌ها در ایران نیز رو به گسترش نهاد. این سمن‌ها با تمرکز بر محله‌های حاشیه‌ای، تلاش برای احقاق حقوق و بهبود وضعیت زندگی محرومین و آسیب‌دیدگان جامعه را آغاز نمودند. اما در این مسیر با چالش‌های مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند که تحقیق حاضر به دنبال شناخت آنها بوده است.

برای رسیدن به اهداف تحقیق و پاسخگویی به سؤالات پژوهش از روش کیفی نظریه مبنایی استفاده شد. در نظریه مبنایی به جای اثبات یا آزمون نظریه‌های موجود، تلاش محقق به ساختن و پرداختن و تولید نظریه معطوف می‌شود. سروکار محقق در نظریه مبنایی نه با آزمون روابط بین متغیرها براساس نظریه‌ای از پیش مفروض، که کشف مقولات و فهم روابط بین آنهاست (Bell and others, 2004). هدف تحقیق حاضر نیز بیش از توصیف یا تبیین، اکتشاف بوده است. تکنیک جمع‌آوری داده‌های تحقی مصاحبه و مشاهده بوده است. برای جمع‌آوری اطلاعات، موارد با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده و حجم نمونه نیز بر اساس منطق اشباع نظری، تا جایی که فضای مفهومی سؤالات تحقیق اشباع شده و یافته‌ها تکراری یا مشابه به نظر برسند، مشخص شد. در این تحقیق به مقتضای روش انتخاب‌شده به جای بالا بردن تعداد سمن‌ها، سعی بر مطالعه عمیق هریک از سمن‌ها بوده است. زیرا این تحقیق به دنبال تعمیم نبوده، بلکه به دنبال تولید مفهوم، مقوله و داده نظری بوده است. در واقع طبق روش نمونه‌گیری نظری سمن‌های اصلی در این حوزه انتخاب شدند تا بتوان به خصلت‌های مشترک آنها پی برد. به جرأت می‌توان گفت سمن‌های بررسی شده در این تحقیق جزء مهم‌ترین سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در کشور هستند؛ هرچند به لحاظ جغرافیایی سمن‌های انتخاب شده در استان تهران بوده‌اند.

طبق رویکرد برساخت‌گرایی به عنوان مبنای نظری اصلی تحقیق حاضر مسأله اجتماعی یک مشکل ساختاری نیست که تقریباً لاینحل بوده و یا حل آن مستلزم دگرگونی‌های اساسی و بسیار هزینه‌بر باشد. بلکه مشکلی است که در اعتقاد عمومی قابل حل بوده و برای آن اقدام مؤثر نیز در حال انجام است. در این دیدگاه مسأله اجتماعی با مداخله افراد و گروه‌هایی از مردم حل خواهد شد (معیدفر، ۱۳۸۹: ۹). از این زاویه معضلات و مسائلی که سمن‌ها در تلاش برای از میان برداشتن و یا کاهش آن هستند، به وضوح یک مسأله اجتماعی تلقی خواهد شد. در واقع سمن‌ها همان گروه‌هایی هستند که سعی دارند در مسائل اجتماعی مداخله و آنها را حل کنند.

محوری‌ترین چالش پیش روی سمن‌های حمایتی، در هنگام مداخله آنها در مسائل اجتماعی و تلاش برای بهبود آن، انجام «اقدامات خرددامنه و فردگرایانه» است. آنچه منجر به ظهور چنین چالشی می‌گردد، نخست ضعف سمن‌ها در ریشه‌یابی مسائل اجتماعی است. فرایند توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر در سمن‌های حمایتی نیز غالباً کوتاه‌مدت، مقطعی و یک‌بعدی است و از مشارکت بومیان و مردم محلی به‌خوبی استفاده نمی‌شود. مشکلات سمن‌ها برای توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر با نتایج تعدادی از تحقیقات (مولائی، ۱۳۹۳؛ شیخ‌الاسلام، ۱۳۸۹؛ Jenifer and others, 2015) همخوانی دارد. همچون دو محور قبلی، عواملی چون قدمت و طول عمر، اندازه، گستره جغرافیایی، حیطه فعالیت و گستره موضوعی سمن‌ها، بر چالش اصلی آنها در حوزه مداخله اثرگذار است. ایجاد علقه عاطفی بین حامیان و افراد آسیب‌پذیر نیز در اینجا قابل ذکر است. سمن‌های حمایتی هرچند تا حدی به این نتیجه می‌رسند که ریشه مشکلات از مسائل دیگری غیر از آنچه خودشان به مداخله در آن می‌پردازند ناشی می‌شود، اما در عمل به ریشه‌یابی مسائل اجتماعی توجه نمی‌کنند. همچنین اقدامات آنها کلیشه نادرست عموم مردم نسبت به اقشار آسیب‌دیده به عنوان افرادی متهم، ضعیف و ترحم‌برانگیز را از بین نمی‌برد و اتفاق بزرگی در حوزه بهبود مسائل اجتماعی رقم نمی‌زند. در نهایت نتیجه فعالیت سمن‌ها در این حوزه عمدتاً منجر به ادغام اجتماعی مجدد اقشار آسیب‌پذیر در بدنه جامعه نشده و مانع طرد این اقشار از اجتماع نمی‌گردد.

علی‌رغم همه چالش‌های موجود ارتباط مستقیم سازمان‌های غیردولتی با جامعه می‌تواند از بروز بسیاری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی پیشگیری کند. این سازمان‌ها می‌توانند با اطلاع‌رسانی به‌موقع و واکنش سریع و مستمر از تبدیل شدن آسیب‌های اجتماعی به بحران جلوگیری کنند. با این حال یافته‌ها نشان می‌دهد تلاش سمن‌ها و رویکرد آنها برای مداخله هدفمند در مسائل اجتماعی در یک مکان، زمان و موضوع اگرچه قدم‌های مؤثری در بهبود شرایط برای اقشار آسیب‌پذیر محسوب می‌شود، اما در نگاه کلان تأثیر چشمگیری در کاهش نرخ آسیب‌های اجتماعی در کشور نداشته است. پر کردن شکاف دولت و جامعه، توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر، نظارت غیرمستقیم بر خدمات حمایتی دولت، اولویت‌بندی نیازهای اجتماعی و ... از جمله کارکردها و نقش‌ها سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در رفع معضلات است که همه آنها به‌خوبی ایفا نمی‌شود.

کتاب‌نامه

- امیرکافی، مهدی (۱۳۹۶) حاشیه‌نشینی و محلات محروم شهری: چالش‌ها و راهبردها، مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صفحات ۵۲-۵.
- امینی، داود (۱۳۹۳)، تدوین قانون جامع حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد؛ مصاحبه با مشاور وزیر کشور و معاون امور سازمان‌های مردم‌نهاد کشور، خبرگزاری مهر.
- انوری، ابراهیم (۱۳۸۴)، سازمان‌های غیردولتی و حقوق بشر در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱)، روش‌شناسی تحقیق کیفی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- پورنجاتی، احمد (۱۳۸۱)، جامعه مدنی و نهادهای مردمی، روزنامه نوز، ش ۳۷۳.
- تویسرکانی، امین (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- جوانی، فاطمه (۱۳۹۰)، بررسی رابطه دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد با رویکرد شیگتومی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران شمال.
- دانش، علی اکبر. عزیزاللهی، داود (۱۳۸۷)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت اجتماعی جوانان، دفتر فنی کیمیا خرد پارس، به سفارش سازمان ملی جوانان.
- دستان، آریتا (۱۳۸۴)، نقش سازمان‌های غیردولتی در ارائه کمک‌های بشردوستانه؛ مورد مطالعه زلزله بم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دهقان، حوریه (۱۳۸۲)، آسیب‌شناسی تطبیقی سازمان‌های غیردولتی در دوران آقای هاشمی و آقای خاتمی؛ با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- رابینگتن، اریل. واینبرگ، مارتین (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازقی، نادر؛ لطفی خاچکی، بهنام (۱۳۹۷)، تحلیل چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آنها با دولت، مجله جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۱، ۹۳-۱۲۲.
- زند رضوی، سیامک (۱۳۹۶)، کودکان در شرایط دشوار؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها، مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صفحات ۲۴۸-۲۱۵.

سازمان امور اجتماعی کشور (۱۳۹۶)، تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور، با همکاری دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی، انتشارات سمت. سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران؛ جستجوی یک همکاری بهینه، مجله پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۳، صفحات ۵۸-۲۷.

سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳، صفحات ۵۴-۳۱.

شفیعی، نوذر (۱۳۸۰)، جهانی شدن و سازمان‌های غیردولتی، فصلنامه مصباح، سال دهم، شماره ۳۷، صفحات ۱۰۵-۷۷.

شیخ‌الاسلام، نجمه (۱۳۸۹)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

صدر، علی (۱۳۸۵)، سازمان مردم‌نهاد فعال در کشور، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۶۵۳. طوسی، ندا (۱۳۹۰)، ارزیابی رویکرد و فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی مرتبط با سازمان بهزیستی شهر تهران در فقرزدایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۹۶)، تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

فاضلی، نعمت‌الله؛ فیضی، عادل (۱۳۹۱)، برساخت اجتماعی سرطان سینه؛ مطالعه موردی زنان مبتلا به سرطان سینه در شهر تبریز، مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان، سال دهم، شماره ۲، صفحات ۸۴-۵۱.

قاضی طباطبایی، محمود؛ ودادهیر، ابوعلی؛ محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۶)، پزشکی شدن به مثابه بازی: تحلیلی بر برساخت اجتماعی مسائل انسانی. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، صفحات ۳۲۴-۲۸۹.

کرسول، جان دلبیو (۱۳۹۱)، طرح تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه اسماعیل سعیدی‌پور، تهران: نشر دوران.

گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷)، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و افزایش توجه بین‌المللی نسبت به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۶۰ الی ۱۳۸۶، پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

لوزیک، دانیلین (۱۳۸۸)، نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه سعید معیدفر، انتشارات امیرکبیر.

مطالعه چالش‌های فراروی سمن‌های حمایتی برای مداخله در ... ۷۵

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۶)، آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶، تهیه شده توسط گروه تحقیقاتی آینده‌بان.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۲)، سازمان‌های مردم‌نهاد؛ رکن سوم توسعه پایدار، دفتر مطالعات سیاسی.

مرکز ملی رصد اجتماعی کشور (۱۳۹۴)، گزارش وضعیت شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی کشور، تهران: وزارت کشور.

معیدفر، سعید (۱۳۸۹)، مسائل اجتماعی ایران؛ جامعه‌شناسی اقشار آسیب‌پذیر، نشر علم. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، سازمان‌های غیردولتی کارآفرین، مجله فرهنگ مدیریت، سال اول، شماره ۳، صفحات ۹۵-۱۲۴.

مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، کارآفرینی در نهادهای جامعه مدنی؛ پژوهشی در سازمان‌های غیردولتی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.

موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱)، درآمدی بر مشارکت اجتماعی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان. مولائی، محسن (۱۳۹۳)، بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان در وضعیت دشوار؛ با مطالعه منطقه ۱۲ تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

مهدیزاده، منصوره؛ لطفی، بهنام (۱۳۹۶)، تحلیل جامعه‌شناختی آسیب‌زدایی در استان کرمان، مجموعه مقالات کتاب تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی استان کرمان، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، صفحات ۸۹-۱۳۶.

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۶)، اطلس مسائل اجتماعی ایران، تهیه شده در معاونت رفاه اجتماعی، دفتر امور آسیب‌های اجتماعی، دبیرخانه شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی.

وزارت کشور (۱۳۹۶)، آمار ثبتی سمن‌های فعال در کشور، تهیه شده در مرکز امور سازمان‌های مردم‌نهاد.

ون وری، آلیسون (۱۳۸۶)، بازی مشروعیت؛ جامعه مدنی، جهانی شدن و اعتراض، ترجمه و نشر مرکز مطالعات جهانی شدن.

Bell J. A., S. Hyland, T. Depellegrin, R. Upshur, M. Bernstein and D. Martin (2004); *SARS and Hospital Priority Setting: a Qualitative Case*.

Clark, J. (1997), *the state popular participation and the voluntary sector, NGOs states and Donors*, new York, martins press.

Farington, J. and others (1993), *non-government organizations and the states in Asia*. First published, London.

Febiula, Christina (2011), *A Study on Career Development Program in NGO (Non-Governmental Organisation), Chennai, a Case Study*, P.S.G.R. Krishnammal College for Women,

- Hulme, David and Edwards, Michael (1997) *NGOs, States and Donors: Too Close for Comfort?* Macmillan Press Ltd.
- Indian express (2011), *India: More NGOs, than schools and health centres* in: www.OneWorld.net
- Jenifer. Y, Hsu, C.L. and Hasmath, R. (2015) *NGO Strategies in an Authoritarian Context, and their Implications for Citizenship: The Case of the People's Republic of China*, Working Paper Press.
- Karns, Margaret P (2016), Nongovernmental organization, *Encyclopædia Britannica*.
- Lewis, david (2001), *the management of non-governmental development organizations*, taylor & francies group.
- Rodriguez, Alex (2008), *Hobbled NGOs wary of Medvedev; Watchdogs are civil lifeline in lawless Russia*, in: www.chicagotribune.com
- Shah, Anup (2005), *Non-governmental Organizations on Development Issues*, available in: www.globalissues.org.
- Shukla, Archana (2010), *First official estimate: An NGO for every 400 people in India, New Delhi*, in: www.indianexpress.com
- Spector, Malcom (1977), *constructing social problems*, menlo park, calif cummings.
- Strauss, aA and J.Corbin (1994), "grounded theory methodology: an overview". In N. K. denzin and Y. S. lincon (eds). *Handbook of qualitative research*. thousand oak, CA: sage.
- Usaid (2000), *new partnership initiative: NGO empowerment*, NPI core report.
- U.S Department of state, (2013), *Fact Sheet: Non-Governmental Organizations (NGOs) in the United States*, in: www.Humanrights.gov
- world bank (2016), *Non-Governmental Organizations and Civil Society Engagement*, Operations Evaluation Department.